باسمه تعالی

درس شماره:43

۰۵/۱۱/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه سؤال

**حجیت خبر واحد (استدلال به آیۀ سؤال)**

در مورد آیه سؤال صحبت می‌کردیم یک بار دیگر من آیه را می‌خوانم این آیه همچنان که پیشتر اشاره شد در دو سوره وارد شده یکی در سوره نحل آیه 43 و 44 اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلاّ رِجالاً نُوحی إِلَیْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ \* بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ» این یک آیه است آیه دیگر در سوره انبیاء هست آیه 7 «وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَکَ إِلاّ رِجالاً نُوحی إِلَیْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ \* وَ ما جَعَلْناهُمْ جَسَدًا لا یَأْکُلُونَ الطَّعامَ وَ ما کانُوا خالِدینَ \* ثُمَّ صَدَقْناهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَیْناهُمْ وَ مَنْ نَشاءُ وَ أَهْلَکْنَا الْمُسْرِفینَ \* لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ کِتابًا فیهِ ذِکْرُکُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ» خب در مورد این آیات یک بحث تفسیری وجود دارد و یک بحث روایی که در ذیل این آیات وارد شده و بعد هم بحث اصولی که اینجا وجود دارد در مورد اینکه مراد از «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» چیست؟ مراد از اهل ذکر چیست؟ در کتابهای تفسیر خیلی‌ها تعبیر کردند که «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» مراد از اهل ذکر اهل کتاب است و آیه شریفه کأنّ این طوری می‌خواهد تعبیر کند که ما فرستاده‌گانمان را از جنس بشر قرار دادیم نه از جنس فرشتگان از باور ندارید بروید از اهل کتاب سؤال کنید. در روایات ما این مطلب را شدیداً تخطئه کرده و نه تنها مرحوم آقای صدر ایشان می‌گوید روایات در مقام بیان باطن آیه است ایشان اصلاً ظاهراً مراجعه به اصل روایات نکرده روایات کاملاً تخطئه می‌کند این معنا را که روایات در مقام بیان باطن آیه باشد نه. حالا من همه روایات را می‌خوانم ولی منهای آن بحث روایات در روایات چند طایفه می‌توانیم بگوییم روایات مسئله هست یکی بعضی‌ها که می‌گویند ما اهل ذکر هستیم اهل ذکر ما هستیم توضیح خاصی در موردش ذکر نکردند بعضی‌ها گفتند ذکر مراد

حضرت رسول صلوات الله علیه هست و ما اهل ذکر هستیم به اعتبار اینکه خاندان پیامبر هستیم یک سری روایات دیگری هست که می‌گوید ذکر مراد قرآن هست و ما اهل قرآن هستیم و در بعضی‌روایات اصلاً این تفسیرش به اهل کتاب را کاملاً ردّ می‌کند اولاً من قبل از اینکه روایات را بخوانیم یک نکته در مورد آیات عرض کنم در این آیات ملاحظه می‌فرمایید خطاب آیه ابتدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله است «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلاّ رِجالاً نُوحی إِلَیْهِمْ» در آیه انبیاء هم هست «وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَکَ إِلاّ رِجالاً نُوحی إِلَیْهِمْ» خب مخاطب «فَسْئَلُوا» کی هست؟ آیا به مشرکینی که به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان ندارند خطاب کرده؟ این بسیار مستبعد است جایی که الان دارد به پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب می‌کند بعد این خطاب را به مشرکین بکند با فای تفریع به مشرکین خطاب بکند ما به تو چیز کردیم پس بنابراین شما، شما باید یک ارتباطی با پیغمبر صلی الله علیه و آله داشته باشد که مخاطب ابتدایی هست این قبل و بعد را چطوری اینها با همدیگر هماهنگ می‌کنند با فای تفریع «فَسْئَلُوا» را خطاب به ... این یک نکته ابتداءً این خطاب به کافران نیست مرحوم آقای صدر بحث‌هایشان تصور کردند که این خطاب به کافران هست و مخاطب اینها کافران هستند در حالی که خطاب به خود مسلمانهاست

پرسش: ... به اهل مکه ... اهل مکه اکثراً کافر بودند پاسخ: نه از سنخ پیغمبر صلی الله علیه و آله هیچ نیست

پرسش: ... پاسخ: نه اشکال ندارد بحث سر این هست می‌گوید ما به تو ثروت دادیم پس سؤال کنید سؤال از کسانی که اصلاً در خط پیغمبر صلی الله علیه و آله هم نیستند یعنی یک کسی که از

پرسش: ... پاسخ: نه همشهری هم باشد در جایی که داری پیغمبر صلی الله علیه و آله را ... یعنی به اصطلاح خط‌کشی اینجا دارد می‌شود یعنی داریم بحث اسلام و کفر است بحث اسلام و کفر پیامبر به عنوان پیامبر اسلام مطرح هست وقتی مخاطب او هست در اینجا عوض کردن خطاب به کسانی دیگر و خطاب کردن

خیلی مستبعد است حالا بعد در آن آیه بعدی هم عرض می‌کنم که این مطلبش روشن‌تر در آیه بعدی هست

پرسش: ... پاسخ: حالا یک نکته‌ای هست اصلاً اینکه اعتراضی که می‌گفتند به هر حال فرض این هست که ...

پرسش: ... پاسخ: حالا این مطلبی که شما می‌گویید مطلب خوبی هست من حالا بعداً در موردش استفاده می‌کنم در بعضی چیزهای دیگری که در این بحث هست.

خب این یک نکته،‌نکته دوم اینکه ... حالا بعدی را هم در سوره انبیاء ملاحظه بفرمایید ادامه آیه را ببینید «لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ کِتابًا فیهِ ذِکْرُکُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ» (الأنبیاء, 10) خطابی که در ادامه آیه «مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَکَ إِلَّا رِجَالاً نُّوحِی إِلَیْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ(۷)وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لاَّ یَأْکُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا کَانُوا خَالِدِینَ(۸) ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنجَیْنَاهُمْ وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَکْنَا الْمُسْرِفِینَ(۹) لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَیْکُمْ کِتَاباً فِیهِ ذِکْرُکُمْ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ(۱۰)» مخاطب در آن آیه هم در آیه بعدیش روشن‌تر هست که مخاطب مسلمانها هستند این خطاب، خطاب به مسلمانها هست به نظر می‌رسد که این آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» نه خطاب به کافرانی هست که آن حرفها را می‌زدند آن کافران یک نوع بهانه‌جویی می‌کردند از اول بنای ایمان‌آوردن نداشتند ولی حرفهای اینها ایجاد شبهه می‌کرده در ذهن مسلمانها، مسلمانها را یک نوع شبهاتی در ذهن‌شان ایجاد می‌کرده می‌گوید شما عوام هستید بروید از علمای‌تان بپرسید کأنّ شما مسلمانها، آی مسلمانها! شما به این حرفهایی که این چیزها می‌زنند به آن حرفها اعتنا نکنید بروید از بزرگانتان بپرسید که این حرفهایی که اینها می‌زنند تا چقدر از اعتبار برخوردار هست و امثال اینها؟ یک نکته دیگری که در هر دو آیه شریفه وجود دارد در هر دو آیه در ادامه‌اش کلمه ذکر یا مشابه آن را به کار برده شده در مورد قرآن «وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ» اینکه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» ذکری که در دوتا آیه‌ای که پشت سر هم هست با واو هست اینها را به دو معنی بگیرید ذکر بالا را به معنای تورات و انجیل بگیرید ذکر پایین را که قطعاً به معنای قرآن هست این یک نوع

مخالفت دیگری با سیاق هست که اصلاً تناسب ندارد در آیه دیگر هم ادامه دارد «لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ کِتابًا فیهِ ذِکْرُکُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ» (الأنبیاء, 10) می‌خواهد بگوید ما کتابی برای شما فرستادیم که آن راهنمای شماست شما اگر مشکلاتی دارید با مراجعه به این کتاب می‌توانید آن مشکلات‌تان را حل کنید اگر خودتان به این کتاب آگاهی ندارید مراجعه کنید به آن کسانی که آگاهان به این کتاب هستند و از آنها سؤال کنید شما را راهنمایی می‌کنند که این در مورد چی هست

پرسش: ... پاسخ: حالا عرض می‌کنم. اصلاً کتاب اینکه قرآن به عنوان ذکر شناخته شده اصل ذکر مصدر است کتاب به اعتبار اینکه یادآوری خداوند در او متمثل شده ذکر خوانده شده ذکر بودن قرآن هم به اعتبار اینکه فیه ذکرکم، یعنی چون وسیله تذکر شماست اگر به قرآن هم ذکر اطلاق شده به خاه اینکه اشتمال دارد بر فیه ذکرکم. اهل الذکر هم یعنی اهل چیزی که در آن فیه ذکرکم، یعنی می‌خواهم عرض کنم که اینها بین قبل و بعد آیه یک تناسبی باید باشد و در هر دو هم «وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ» در هر دو هست «یعقلون» قبل و بعدش را نگاه کنید دقیقاً هر دو آیه در یک سیاق است یعنی هم آیه سوره نحل و هم در آیه سوره انبیاء هر دو در ادامه اشاره می‌کند شما باید به آن چیزهایی که در قرآن نازل شده مراجعه کنید تفکر کنید تعقل کنید و قرآن وسیله هدایت شماست این ارتباطش با اینکه بروید به اهل کتاب مراجعه و امثال اینها چی هست؟ یک ارتباط روشن آنچنانی ندارد در حالی که آن معنایی که از روایات ما استفاده می‌شود با سیاق آیات خیلی تناسبش بیشتر هست عمده قضیه این هست که آقایان مفسرین تصور کردند که مخاطب این آیه کفار هستند خب طبیعتاً کفار را که نمی‌شود به اهل قرآن ارجاع داد. ارجاع کفار به اهل قرآن معنی ندارد معقول نیست که آقای صدر به این استدلال هم در کلماتشان دارند که می‌گویند این ربطی به ... آن تفسیرهایی که در روایات هست تفسیر باطنی هست و امثال اینها. در حالی که نه آن روایات تفسیر ظاهری آیات را هم می‌خواهد بکند و بحث این هست که عوام الناس وقتی یک شبهه‌ای می‌شنوند که قلب‌شان می‌لرزند اینها وقتی خودشان آگاه نیستند عالم نیستند

نباید این شبهات در دل‌شان جایگیر باشد بروند آن کسانی که آگاهان دین هستند از آنها سؤال کنند آنها این طور شبهاتشان را برایشان حل می‌کنند این آیات در این مقام هست «لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ» یعنی خداوند برای شما قرآن فرستاده شما در آن تفکر کنید ولو با مراجعه کردن به کسانی که به قرآن آگاه هستند آنها مطالب قرآن را برای شما یاد می‌دهند شما با تفکر کردن در مفاهیم قرانی از شبهات و نکات انحرافی که به توسط دشمنان اسلام متوجه شما می‌شود از آنها چیز می‌شوید.

پرسش: ... پاسخ: نه اینها می‌گویند که یک موقعی شما می‌گویید از اینها ... بیایید مسلمان بشوید بعد از اینها یاد بگیرید می‌گویند ظاهر این قضیه کأنّ این هست که در حالی که کفر هستید همین الانی که کافر هستید بیایید از اینها مطلب بپرسید همین الانی که اینها کافر هستند که اینها قبول ندارند اینها را. حالا این نکته را هم من ضمیمه بکنم که اگر شبهه اینها هست که چون اینها مسلمانها را قبول ندارند پس نمی‌توانند از مسلمانها مطلب یاد بگیرند و امثال اینها شبیه همین شبهه هم نسبت به اهل کتاب هست چون مخاطب اینها اهل کتاب نیستند کافرانی هستند که بت‌پرست‌هستند نسبت به این طور افراد خطاب می‌کند بروید از اهل کتاب بپرسید خب از اهل کتاب پرسیدن ممکن است ولو از یک جهتی نسبت به اهل کتاب اعتماد نداشته باشند اعتماد نداشتن به اعتبار اینکه آنها را از جهت دینی با همدیگر اختلاف داشته باشند ولی در اینکه در کتاب چه نوشته شده می‌توانند به آنها اعتماد کنند اگر این باشد عین همین معنی را هم در مورد ائمه می‌شود. به ائمه مراجعه کنید بگویید ائمه در مورد اینکه در تورات و انجیل چی هست به شما چی خبر می‌دهند؟ این یعنی دقیقاً اگر قرار باشد وجه اینکه این معنا ندارد که مراجعه بشود به اهل کتاب این هست که به آنها به مسلمانها اعتماد ندارند این، این طور نیست که اعتماد نداشته باشند ممکن است یک شخصی را از جهت دینی با آن مخالف باشند ولی آن را ثقه بدانند مجرد اینکه ... آن را دروغگو نمی‌دانند حضرت محمد صلوات الله علیه را حتی مشرکین محمد امین می‌دانستند می‌گفتند راست می‌گوید محمد امین، این تعبیر محمد امین. می‌گوید به آدمهای راستگویی که وجود دارند

از این آدمهای راستگو سؤال کنید شما اینها را به راستگویی می‌شناسید که آیا در انجیل و تورات – حالا اگر به فرض آن اهل ذکر را هم به آن معنا بگیریم حتی هم می‌خواهم بگویم اهل ذکر را هم به معنای انجیل و تورات هم بگیریم مانعی ندارد بر اینکه اهل ذکر را به معنای ائمه معصومین علیهم السلام معنا کنیم اهل ذکر الزاماً‌به معنای اهل کتاب به معنای مصطلح نیست به معنای آگاهان به ذکر است کسانی که ذکر، حالا فرض کنید به معنای عهدین باشد کسی که این عهدین را آگاه هستند در روایات ما هست که حضرت امیر علیه السلام می‌گفته که من از اهل کتاب به کتابهای اینها آشنا‌تر هستم. می‌گوید از کسانی بپرسید که به این کتابها آگاه هستند و خب آنها مشرکین یک نوع مقامات ویژه‌ای که امامان ما داشتند چه بسا اینها با آنها آشنا هستند و به آنها آگاه هستند حالا یک نکات دیگری در این مورد هست بعداً بعد از ذکر روایات عرض می‌کنم که آیا به چه تحلیلهای مختلف می‌توانیم این آیه را در مورد اهل بیت علیهم السلام تطبیق بدهیم آن را بعداً عرض می‌کنم

پرسش: ... پاسخ: سوره انبیاء و نحل اینها باید مکی باشند ذوقاً لحن، لحن آیات مکی است اینجا نوشته نحل مکیّة انبیاء هم مکی هست هر مکیّة نوشته شده.

این حالا یک اجمال ابتدایی در مورد آیات بود اما یک مقداری تفصیل بیشتر در مورد آیات این است ما یک بار کل روایات مسئله را می‌خواهم بخوانم تا در موردشان صحبت کنیم این روایات بعضی چیزهایش یک سری بحثهای سندی دارد من بحث سندی طولانی نمی‌کنم ولی اجازه بدهید چون بحث سندی خیلی وقت است بحث نکردیم یک مقداری اشاره‌ای به بعضی از نکات سندی این روایات هم به اختصار بکنم. از برهان ما شروع می‌کنیم

پرسش: ... پاسخ: نه من بحث سندی خیلی نمی‌کنم. بحث سندی فقط می‌خواهم توضیحات مختصری در مورد بعضی چیزهای سندی بدهم والّا بحث سندی هم ... آیه 43 و 44 سوره در این چاپ ما صفحه 449 است جلد 4 صفحه 449 سوره نحل آیه 43 و 44.

خب روایت اول «محمد بن یعقوب عن الحسین بن محمد» حسین بن محمد بن عامر اشعری است «عن معلی بن محمد» معلی بن محمد اختلافی است در اینکه ثقه هست یا ثقه نیست ما مجموعاً توثیقش می‌کنیم «عن الوشاء» حسن بن علی الوشاء هست «عن عبدالله بن عجلان عن ابی جعفر علیه السلام» عبدالله بن عجلان چه شکلی است؟

پرسش: ... پاسخ: معلی از اکثار روایت کلینی است و حسین بن محمد و دیگران سعد بن عبدالله و صفار اینها هم از آن معلی روایت دارد آنها از اکثار است و آن تضعیفاتی که در موردش هست مربوط به مسائل غلو است معلی بن محمد در سند روایتهای مربوط به فضائل ائمه و مناقب ائمه خیلی واقع هست کتابی در همین زمینه‌ها به نظرم در لیست کتابهایش هست دقیقاً مشخص است که این تضعیفاتی که هست به خاطر مسائل غلو و امثال اینهاست.

خب عبدالله بن عجلان توثیق صریح دارد؟ در کشی نقل می‌کند کشی می‌گوید میسر به عبدالله بن عجلان آن روایت میسر به عبدالله ... کأنی جبل ...

عبدالله بن عجلان به هر حال آن هم ثقه است ولی اینکه وشاء عن عبدالله بن عجلان عن ابی جعفر علیه السلام که وشاء از اصحاب الباقر علیه السلام نقل کند یک مقداری این را تأمل باید کرد البته وشاء از اصحاب الصادق علیه السلام که خب آن روایت معروف وشاء هست احمد بن محمد بن عیسی می‌گوید رفتم پیش وشاء که گفتم کتاب علاء بن رزین و ابان احمر را برای من آورد و گفتم که می‌خواهم اینها را اجازه بدهی. گفت بابا چقدر عجله داری؟ برو اینها را بنویس بعد بیا بخوان بعداً اجازه بدهم. گفت که «أنی لا آمنوا الحدثان» یعنی این به خاطر این نیست که کوتاهی می‌خواهم بکنم نه این کارها را انجام می‌دهم ولی می‌ترسم حالا این اجازه نگرفته یک حادثه‌ای پیش بیاید برای من مشکلی پیش بیاید برای شما مشکلی پیش بیاید دیگر اجازه نگرفته برگردم. بعد او می‌گوید که اگر من می‌دانستم که حدیث این قدر «لو علمت أن هذا العلم یکون له هذا الطلب لاستکثرت منه، فانی سمعت فی هذا المسجد تسع مائة شیخ کل یقول: حدّثنی جعفر بن محمّد»

نهصد نفر که از اصحاب امام صادق علیه السلام بود در این مسجد من آنها را درک کردم.

پرسش: ... پاسخ: بله حالا نمی‌خواهم اشکال عقلی ندارد یک مقدار عبدالله بن عجلان طبقه‌اش یعنی کش‌دار باشد اشکال ندارد ولی اینها منشأ می‌شود که آدم تأمل کند ببیند از جهات دیگر آیا این مشکل دارد یا ندارد؟ چیزهایی که غریب هست منشأ سؤال می‌شوند منشأ سؤال بدوی می‌شوند این سؤالات بدوی در اینکه آدم دنبال کند ببینید آیا قرائنی برای مشکل‌دار بودن سند وجود دارد یا وجود ندارد خوب است والّا نه اینکه الزاماً نشانگر یک اشکالی در سند باشد «فی قول الله عز و جل: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ قال: «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): الذکر أنا، و الأئمة (علیهم السلام)، أهل الذکر».

و قوله عز و جل: وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ» «لذکرٌ» یعنی قرآن ذکرٌ «قال أبو جعفر (علیه السلام): نحن قومه، و نحن المسؤولون». بله این روایت چی می‌خواهد بگوید؟ «نحن قومه، و نحن المسؤولون» به نظرم این روایت اشاره به این دارد که ذکر به دو معنی هست و بنابر این دو معنا هر دو معنایش ائمه علیهم السلام ذکر هستند یکی به اعتبار اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله ذکر هست و ائمه علیهم السلام اهل پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند یکی به اعتبار اینکه قرآن ذکر هست و ائمه علیهم السلام «و قوله عز و جل: وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ» را بر این امام علیه السلام آورده که قرآن هم ذکر هست و ائمه علیهم السلام اهل قرآن هستند «قال ابو جعفر علیه السلام: نحن قومه، و نحن المسؤولون» یعنی ما قوم پیغمبر صلی الله علیه و آله هستیم و ما کسانی هستیم یا قومه! یعنی قوم آن ذکر هستیم که حالا ذکر چه به پیغمبر صلی الله علیه و آله برگردانیم چه به کتاب برگردانیم این ممکن است این باشد «نحن المسؤولون» عن اشاره به «فسألوا اهل الذکر» است نه «فسوف تسألون» چون آنجا هم «سوف تسألون» دارد آن «سوف تسألون» یعنی در روز قیامت از شما

سؤال می‌شود که آیا رفتید به وظیفه‌تان عمل بکنید یا نرفتید به وظیفه‌تان عمل کنید؟ آن تسألون که در آیه دوم هست مراد نیست

پرسش: ... پاسخ: آنکه معنا ندارد آنکه ... بله

خب حالا شاید اینکه امام باقر علیه السلام نحن قومه را فرمودند اشاره به «إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ» هست می‌گویند قرآن برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و قوم پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده یعنی آن کسانی که قرآن را می‌فهمند پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند و قوم پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند و ما قوم پیغمبر صلی الله علیه و آله هستیم که قرآن را می‌فهمیم بنابراین ما اهل ذکر هستیم چون ذکر برای ماست چون ذکر برای ماست پس ما اهل ذکر هستیم «نحن قومه» اشاره به این «لقومه» که در آیه شریفه ظاهراً هست. خب این روایت اول بود.

روایت دوم «و عنه: عن الحسین بن محمد عن معلی بن محمد، عن محمد بن اورمة» محمد بن اورمة در کتابهای رجالی بحث جدی در موردش از قدیم بوده که بعضی‌ها این را به عنوان غالی مطرح می‌کردند بعد خیال می‌کردند که این اهل نماز و اینها نیست بعد دیدند که اهل نماز است تصوری که می‌کردند که اینها این کسانی هستند که عقیده‌شان این هست که ولایت ائمه از عبادات ظاهری انسان را بی‌نیاز می‌کند چون بعضی گروه‌ها یک چنین تفکرات انحرافی داشتند خیال می‌کردند از آنهاست ولی بعد فهمیدند نه این شکلی نیست روی هم رفته از کلمات نجاشی و دیگران توثیق محمد بن اورمة هم استفاده می‌شود ولو یک بحثهایی در موردش هست ولی حالا بقیه سند «عن علی بن حسان» هست که تضعیف شده است «عن عمه عبد الرحمن بن کثیر» هست که تضعیف شده است آنها را مشکل هست دوتا علی بن حسان بودند این علی بن حسان که در این سند هست علی بن حسان هاشمی است برادرزاده عبد الرحمن بن کثیر و ضعیف است عمه عبد الرحمن بن کثیر هم ضعیف است خب این روایت از جهت سندی چیز نیست ولی خب مضمونش در روایات خیلی زیاد وجود دارد نیازی به این روایت به تنهایی

نیست «قال: قلت لأبی عبد الله (علیه السلام): فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لقا تَعْلَمُونَ؟ قال: «الذکر: محمد (صلی الله علیه و آله)، و نحن أهله المسؤولون».

قال: قلت: قوله: وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ قال: «إیانا عنا»، «إیانا عنا» این ظاهراً یعنی اینکه این لقومک مراد ما هستیم «و نحن أهل الذکر، و نحن المسؤولون» اینها به نظرم می‌رسد یک کمی یا این همان روایت قبلی بوده یک قدری قاطی پاتی شده پس و پیش شده اصلاً خود امام علیه السلام مستقیماً «إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ» را فرموده با این قاطی شده یا «نحن اهل الذکر و نحن المسؤولون» این نباید ذیل این آیه باشد این باید ذیل آن آیه بالا باشد اهل ذکر و امثال اینها به نظر می‌رسد این یک مقداری قاطی شده خب روایت راویان ضعیفی در آن هستند این راویان ضعیف خیلی وقتها تعمد کذب ندارند ولی چون مسامح هستند در نقلیات همان روایت صحیح را یک مقداری با به گونه‌های نادرست نقل می‌کنند.

روایت بعدی «و عنه: عن الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن الوشاء» خب مثل همان روایت اول هست تا وشاء «قال: سألت الرضا (علیه السلام) فقلت له: جعلت فداک فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ؟ فقال: «نحن أهل الذکر، و نحن المسؤولون» قلت: فأنتم المسؤولون، و نحن السائلون؟» اینکه کلمه «و نحن السائلون؟ اشاره به این دارد که این آیه مخاطبش ما هستیم یا مخاطبش کفار؟ آن طوری که مفسرین تفسیر می‌کنند مخاطب را کفار قرار می‌دهند می‌گویند به آن کفار خطاب هست بروید از اهل کتاب بپرسید امام علیه السلام می‌گوید نه مخاطبش شمایید که باید بیایید از ما سؤال کنید «قال: نعم. قلت: حقا علینا أن نسألکم؟ قال: نعم. قلت: حقا علیکم أن تجیبونا؟ قال: «لا، ذاک إلینا، إن شئنا فعلنا، و إن شئنا لم نفعل، أما تسمع قول الله تبارک و تعالی: هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ».

روایت بعدی «و عنه: عن محمد بن یحیی [عطار]، عن محمد بن الحسین [ابی الخطاب]، عن محمد بن إسماعیل [ابن بزی]، عن منصور بن یونس» که منصور بن یونس را به عنوان واقفی بعضی وقتها معرفی شده حالا این بحث واقفی بودنش

مطرح هست حالا آیا محمد بن اسماعیل از امثال منصور بن یونس قبل از وقف اخذ کرده؟ آن بحثهایی هست که معمولاً در مورد این طور اشخاص گفته می‌شود که اینها قبل از وقف از اینها اخذ می‌کردند. «عن أبی بکر الحضرمی» که اینها همه از ثقات هستند این روایت در وثقاتش تقریباً تردیدی نیست حالا یا موثقه تلقی می‌شود اگر به وقف منصور بن یونس توجه کنیم اگر بگوییم نه میزان زمان اخذ حدیث است و ظاهراً اینها اخذ حدیثشان قبل از وقف بوده روایت صحیحه می‌شود «عن ابی بکر الحضرمی قال: کنت عند أبی جعفر (علیه السلام) و دخل علیه الورد أخو الکمیت، فقال: جعلنی الله فداک، اخترت لک سبعین مسألة، ما یحضرنی منها مسألة واحدة» خلاصه هفتادتا مسئله آماده کردم یکدانه‌اش را الان حضور ذهن دارم «قال: «و لا واحدة یا ورد؟» یعنی ظاهراً یعنی اینکه حتی یکدانه‌اش خلاصه

پرسش: ... یکدانه‌اش هم یادم نیست حضرت می‌گوید نه یکدانه‌اش یادت هست پاسخ: بله «ما یحضرنی منها مسألة واحدة» عیب ندارد حضرت می‌گوید یکدانه‌اش هم یادت نیست؟!

«قال: بلی، قد حضرنی منها واحدة» نه الان یکدانه‌اش یادم آمد. اول می‌خواسته دروغ بگوید آن موقع یادش نبوده کأنّ گاهی اوقات هیبت امام علیه السلام اینها را می‌گرفته قفل می‌کردند امام علیه السلام که این چیز می‌کند باعث می‌شود که یکدانه‌اش را یادش بیاید «بلی، قد حضرنی منها واحدة قال: «و ما هی؟» قال: قول الله تبارک و تعالی: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ من هم؟ قال: «نحن أهل الذکر، و نحن مسئولون قلت: فأنتم المسؤولون، و نحن السائلون؟» ادامه روایت هم عین همین است

«و روی هذا الحدیث محمد بن الحسن الصفار فی (بصائر الدرجات): عن محمد بن الحسین» که خب عین همین است

روایت بعدی که خیلی روایت جالبی هست هم از جهت سندی هم از متنی که از جهت سند هیچ تردیدی در صحتش نیست. «و عنه: عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن صفوان بن یحیی، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر (علیه السلام)» دیگر مسلم الصحة هست «قال: إن من عندنا یزعمون أن قول الله عز و جل: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ أنهم الیهود و النصاری، قال: «إذن یدعونکم إلی دینهم» اگر این طور باشد امام علیه السلام این مطلب را که دارد می‌گوید مخاطب این مسلمانها که ارجاع مسلمانهایی که به خصوص مسلمانهایی که لا یعلمون هستند مسلمانهای عوام، ارجاع مسلمانهای عوام به آنها منشأ انحراف است این معنا ندارد که مسلمانها ... مسلمانهای عوام را باید به علمای خودشان ارجاع بدهند نه بروند به آنها. «ثم قال بیده إلی صدره: «نحن أهل الذکر، و نحن المسؤولون».

در ذیلش دارد «و روی هذا الحدیث محمد بن العباس، قال: حدثنا علی بن سلیمان الرازی، عن محمد بن خالد الطیالسی، عن العلاء بن رزین القلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر (علیه السلام) و ذکر الحدیث بعینه». من به بصائر الدرجات مراجعه نکردم این محمد بن عباس می‌گویم به بصائر الدرجات [بصائر الدرجات اشتباه است ] به تأویل الایات. محمد بن عباس محمد بن عباس ابن ماهیار بوده معروف به ابن جحا مفسر معروفی بوده که خیلی کتاب تفسیر قرآن مهمی داشته متأسفانه از این تفسیر قرآن فقط قطعه‌ای از آن به دست آمده که آن هم به دست ما نیامده به دست صاحب تأویل الایات آمده آن قطعه را از آن نقل کرده. این روایت را برهان یکی اینجا آورده یکی در ذیل آیه سوره انبیاء این را حالا ببینید شما کلمه یزعمون را بزنید

پرسش: ... پاسخ: در تأویل الایات یک جاست یا دو جاست؟

پرسش: یک جاست ... پاسخ: خب چون این در ذیل آیه هفتم سوره انبیاء هم همین را آورده آنجا دارد «عن سلیمان الزرای»

پرسش: ... در تأویل الایات می‌گوید علی بن رازی پاسخ: علی بن سلیمان رازی اینجا سلیمان زراری است به نظر می‌رسد هر دو اینها محرّف هستند هر کدام از جهتی صحیح هست از جهتی غلط است

پرسش: در حاشیه تأویل الایات زده زراری درست است ... پاسخ: علی بن سلیمان الزراری است که عموی پدر ظاهراً اگر اشتباه نکنم ابوغالب زراری است. محمد بن سلیمان زراری پدر بزرگ ابوغالب زراری است این علی بن سلیمان برادر محمد بن سلیمان هست عمومی پدر احمد بن محمد بن محمد بن سلیمان ابوغالب زراری است این علی بن سلیمان عموی پدرش هست.

پرسش: ... پاسخ: اینها به مناسبت این که ... اینها از خاندان جهمیون هستند مال برادر زراره ولی این محمد بن سلیمان پدر بزرگ ابوغالب زراری را امام علیه السلام در یک مکاتبه‌ای با زراری به جهت توریه به او خطاب کرده از آن وقت برای اینکه افتخار تلّقب امام علیه السلام را حفظ کنند لقب‌شان را به عنوان زراری برگرداندند با وجود اینکه از خاندان برادر زراره، جهم بن اعین هستند.

به هر حال به نظر می‌رسد ... این علی بن سلیمان زراری در رساله ابی غالب زراری به نظرم اگر اشتباه نکنم در طریق به محمد بن خالد طیالسی همین علی بن سلیمان زراری واقع هست این طوری که در ذهن من هست حالا اینها را مراجعه کنید إن‌شاءالله بقیه روایات را می‌خوانیم.

پرسش: ... روایت آخر سندش کی بوده؟ پاسخ: علی بن سلیمان ... همین روایت محمد بن مسلم است از علا بن رزین به بعد یکی است همین روایت است فقط آن

پرسش: ... پاسخ: در برهان جلد 4 صفحه 450 حدیث پنجم

در همین حد همه روایتها را می‌خوانم یک توضیحات کوتاه می‌دهم نمی‌خواهم اصلاً بحث سندی در مورد این روایات بکنم بعضی از نیست چیزهایش خیلی بحث دارد ولی در حدی که یک مقداری روایتها را خوانده باشیم من بعد

می‌خواهم یک جمعبندی کنم این روایات را بعد مجموعاً با توجه به این روایات برویم به بحث اینکه آیا این ربطی به تفسیر چیز هست یا نیست؟

‏«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»